گفت‌وگوی «جوان» با حجت‌الاسلام رضا کریمی، مؤسس هیئت زوارالزهرا

نیاز به ظرفیت‌شناسی جدید از «هیئت» داریم

حسن فرامرزی

زوارالزهرا (س) نمونه‌ای از هیئت‌هایی است که نشان داده‌اند وقتی تشکل‌های ما کارکردهای معنوی و اجتماعی را کنار هم ببینند و به اهمیت هر دو واقف باشند می‌توانند در عصر آشفته امروز مثل خیمه‌ای امن و چتری بزرگ بر سر نسل جوان امروزی باز شوند و ملجأ تربیتی و کانون اجتماعی باشند. با آن که زمان زیادی از تأسیس این هیئت نمی‌گذرد اما زوارالزهرا (س) توانسته است در بازه زمانی ۱۰ساله، نوجوان‌های زیادی را در چهار شعبه خود ـ تهران و قم ـ تربیت کند. گفت‌وگوی ما با حجت‌الاسلام رضا کریمی، مؤسس و مسئول هیئت زوارالزهرا به ظرفیت‌های کم‌تر به چشم آمده هیئت‌های مذهبی در عصر فعلی اختصاص دارد.

تصویر ذهنی ما از هیئت که متوقف در اجرای مراسمات مذهبی است ـ که البته در جای خود ارزشمند است ـ با آن تقریر که شما در هیئت زوار الزهرا (س) از هیئت ارائه کرده اید متفاوت است. این هیئت توانسته در عصر غوغای شبکه‌های اجتماعی نوجوان‌های دهه نودی را به هیئت بکشاند و آنها را در یک بستر تربیتی ـ آموزشی قرار دهد. چطور به چنین نقطه‌ای رسیدید؟

ما احتیاج داریم در عصر انقلاب اسلامی، ظرفیت‌شناسی مجددی از تشکیلات هیئت داشته باشیم. اگر ادبیات روایی را دنبال کنیم کلیدواژه احیای امر اهل بیت علیهم‌السلام، ما را به سه گانه تشکیلات مؤمنین، هیئت و زمینه‌سازی ظهور می‌رساند که مهم‌ترین هدف شیعه در عصر غیبت است.

در واقع از ابتدا تشکیلات هیئت مبنی بر ایجاد جمع منسجمی از مؤمنین برای بسترسازی حکومت معصوم شکل گرفته بود که این امر در فرمایشات امام راحل(ره) نیز به وضوح دیده می‌شود

وظیفه هیئت اقامه امر اهل بیت بوده و هست و بنابراین نباید هیئت را محدود به یک مراسم و اقامه ذکر کرد که البته این امر بسیار مقدسی است و خود اقامه ذکر بستر احیای امر اهل بیت هم به شمار می‌رود اما جهاد در راستای اقامه امر اهل بیت وظیفه ذاتی هیئت است، نه اینکه آن را امری انضمامی به هیئت بدانیم.

در واقع هیئت، تشکیلات منسجم مؤمنینی است که بر مدار محبت امام، ولی خدا و به غایت نصرت ولی خدا شکل گرفته است.

یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های نهفته هیئت، تربیت است. ظرفیت ارتباط با معصوم که شاه کلید آن در مکتب حضرت اباعبدالله(ع) به مثابه گنجینه تمام نشدنی تربیت است و هیئت می‌تواند مجرای اتصال ما به این ظرفیت تربیتی باشد. آیا می‌شود این مجرا را وسیع‌تر دید؟ بله این قابلیت وجود دارد که ما به یک مدل تربیتی برسیم. خب اگر من این خوانش را داشته باشم تمام تمرکز من بر مخاطب جوان محدود به چند ساعت مراسم نخواهد بود، در این صورت هیئت را تبدیل به یک زندگی مؤمنانه و زیسته جمعی می‌کنیم.

تمام تلاش مقام معظم رهبری اینجاست که آقای سخنران، آقای مداح تمام تلاش شما باید این باشد که در این نظام جهانی بتوانی جهاد تبیین کنی که این نوجوان و جوان چه کند و جایگاه خود را در این نبرد نهایی و تمدنی بین حق و باطل پیدا کند

لازمه این کار چیست؟

مهم‌ترین ضرورت، پیدا کردن جایگاه تشکلات هیئت در بستر تمدن‌سازی است که جمهوری اسلامی دنبال آن می‌گردد. اگر ما به این بازتعریف تمدنی رسیدیم تازه می‌توانیم برخی از مسائل موجود را در آن مطرح کنیم.

این کاملاً بدیهی است که امروزه هیئت می‌تواند در بستر انقلاب اسلامی ظرفیت تشکلاتی خود را پیدا کند. تا زمانی که ما این ظرفیت را بازتعریف نکنیم آن گنجینه در دسترس شما قرار نخواهد گرفت یا استفاده شایانی نخواهید کرد. ببینید وقتی شما سطح نگاهت را در هر نقطه‌ای تعریف کردی نظام مسائل شما زیر آن نقطه تعریف می‌شود. لذا وقتی سطح نگاه شما این بود که من کجای ایجاد این تمدن هستم و توانستی به عنوان تشکیلات به مسائل موجود نگاه کنی در آن صورت است که تا منبرت بازتعریف می‌شود تا سبک روضه ات بازتعریف می‌شود و حتی ظرفیت‌های تشکیلاتی نهفته در هیئت نیز بروز و ظهور پیدا می‌کند

من یک مثال بزنم. فرض کنید ما می‌خواهیم کسی را به آستانه توبه هدایت کنیم. یک وقت می‌گوییم شما گناه کرده‌ای می‌روی جهنم و اذیت می‌شوی. یک موقع او را به غایت بهشت ترغیب می‌کنیم. یک وقت نه! می‌گوییم ما اصلاً با اینها کاری نداریم. حواست هست گناه می‌کنی؟ و وقتی اصرار بر گناه داری تمام برنامه‌هایی که قرار بود به واسطه تو در این نبرد بین حق و باطل انجام شود به هم می‌ریزد؟ اصلاً جهنم را بگذار کنار، حواست هست چه ضربه جانکاهی به خودت و این مبارزه می‌زنی؟ طرف اینجا وقتی می‌خواهد توبه کند فقط به این فکر نمی‌کند که بخشیده شود، دارد نسبت خودش را با ولی‌ای می‌بیند که من علت نیامدن او هستم، بنابراین فرد می‌اندیشد که بلند نشدن من، توبه نکردن من، قیام‌الله نداشتن من هم سهمی در تأخیر ظهور و محقق نشدن آن حکومت نهایی توحیدی دارد. در این نگاه شخص در یک نگاه جبهه‌ای و تمدنی، خودش و اعمال خودش را می‌بیند و این هویتی است که در بستر مبارزه می‌توان به شخص داد.

یعنی شما می‌گویید هیئت می‌تواند محبت به خویشتن و نگریستن به ارتباط با حق از منظر محبت را در جامعه ما فعال کند؟

بله قطعاً همین است. زاویه تربیتی که در تشکیلات هیئت وجود دارد می‌تواند تمام تعاملات زندگی شخص را تغییر دهد و تمام زندگی خود را مبتنی بر تحقق حاکمیت اراده ولی خدا ببیند نه اینکه هیئت را صرفاً یک محفل معنوی شخصی برای پاک شدن گناهان شخصی خود قلمداد کند. این یک زاویه دید دیگر است. می‌خواهم بگویم در این صورت، نوع مکالمه مداح با مخاطب هم عوض می‌شود. یعنی مداح می‌داند که این مخاطب باید آماده قیام شود. نه اینکه من فقط آمدم تا صرفاً اشکی ریخته شود. این داغی که فرد برای اباعبدالله می‌کشد باید او را آماده قیام امام زمان کند. این بازتعریفی است که در این ظرفیت اتفاق می‌افتد.

اگر اتفاق نیفتد چه؟

ما دائماً این احساس را خواهیم داشت که اگر خواستیم هیئت انقلابی باشیم دو شعر انقلابی بخوانیم کفایت خواهد کرد، در حالی که ما می‌توانیم کل ظرفیت را در اختیار انقلاب قرار دهیم. منبر و دکور چه مفهومی را می‌خواهد به مخاطب القا کند. این مخاطب بعد از اینکه از اینجا بلند شد و رفت تا هفته دیگر که می‌خواهد بیاید چه تغییری در سبک زیسته او ایجاد کرده ای؟ این تعالیم با خانواده و شغل او چه نسبتی پیدا می‌کند؟ اما اگر شما آن فرد را همان فرد منفعت‌گرای قبلی تحویل دادی و گفتی خب عزیزم! شما در این هفته دو ساعت هم به هیئت بیا و گریه کن ـ من نمی‌خواهم بگویم این بد است ـ اما مسئله ما را حل نمی‌کند. تو باید کاری کنی که بعد از روضه و منبر سبک زیسته او تغییر کند. در این صورت است که روضه و منبر تغییر می‌کند، یعنی مخاطب با یک جهان‌بینی روشن‌تر و وسیع‌تر همه چیز را می‌بیند.

در واقع با این نگاه ما از یک دینداری زمان‌مند بیرون می‌آییم، یعنی من در فلان محدوده زمانی سراغ فلان مناسک می‌روم و وقتی از آن حیطه زمانی بیرون می‌آییم ارتباطم با عالم معنا قطع می‌شود.

بله، سبک زیسته شما باید با این مبارزه نسبت پیدا کند که تو کجای این مبارزه خیر و شر هستی. اگر بگویید این چنین نگاهی لازم نیست معنای این حرف این است که عبودیت یک سری اعمال فردی است. این خیلی تقریر خطرناکی از ماجرای دینداری است که می‌تواند در هیئت هم وارد شود و آن را تبدیل به هیئت سکولار کند. هیئتی که غایتش صرفاً ارتباط شخصی به حسین‌بن‌علی شهید در سالیان دور است، در صورتی که گریه بر امام شهید، گریه بر مبارزه،قیام و نصرت است و این باید تمام زندگی فرد را پوشش دهد. حاکمیت خدا روی زمین از ابتدا همراه با یک مبارزه در دنیا عجین بود و این یعنی تمام زندگی شخص باید نسبتی با این مبارزه پیدا کند.

امام تعبیر جالبی دارند و می‌فرمایند اگر این هیئت‌ها و به سر و سینه زدن‌ها نبود و قرار بود اسلام دست خشکه مقدس‌ها بیفتد که سر سجاده نماز بنشینند و تسبیح بچرخانند و زیارت عاشورا بخوانند چیزی از این اسلام نمانده بود. این یک معنایی دارد و معنای این حرف آن است که دین یک ظرفیت اجتماعی است وگرنه اگر دین یک سری اعمال فردی بود خب باید خانه‌ات می‌نشستی و در همان کنج عبادت می‌کردی، در حالی که ما به اقامه مناسک دعوت شده‌ایم. از این زاویه تجمع، بازتقریر دیگری دارد که دوباره آن را باید زنده کرد و وقتی زنده می‌کنید برنامه تغییر می‌کند. من می‌گویم هیئت، ترمینال رفت و آمد آدم‌ها نیست. این‌ها یک مدلی از زندگی اجتماعی با همدیگر تعریف می‌کنند.

یک وقتی ما یک سری آدم‌های تئوریک داریم که بر اساس نظریه صحبت می‌کنند. یک وقتی فردی داریم که وارد بطن کار شده و عیناً و عملاً ماجرا را دیده است. یک وقت می‌گوییم نوجوان‌های ما آنچنان که تصور می‌شود دین گریز نیستند، اگر هم گریزی است گریز از آن نگاه متصلب ماست. یک وقتی نه شما وارد بطن کار می‌شوید و با این نوجوان ارتباط برقرار می‌کنید و آرام آرام در جریان یک کار عملی و عینی متوجه می‌شوید که مثلاً ما چه ظرفیت‌هایی داریم. من می‌خواهم از تجربه زیسته و عینی خودتان بگویید. گاهی در جریان این فعالیت‌ها زاویه دید ما به یک نسل اصلاح می‌شود یا متوجه ظرفیت‌های شگفتی می‌شویم.

ببینید ما دیدمان را به تبلیغ باید عوض کنیم. ما در انقلاب اسلامی در مرتبه اقامه هستیم، نه مرحله بیان. ما راهی نداریم جز اینکه در متن زندگی آدم‌ها قرار بگیریم و با آنها زندگی کنیم نه اینکه بیان کنیم و برویم. هویت تبلیغ هم که در آیات ما وجود دارد و برای طلبه‌ها برمی‌شمارند همین هویت اقامه است مهم‌ترین مشکل ما در ارتباط با نوجوان‌ها محدود شدن به بیان است. مثلاً منِ طلبه را می‌فرستید، فرض که من هفته‌ای یا ماهی یک بار بلند شوم بروم یک مدرسه و ۱۰ تا شبهه را هم جواب دهم. خب آن نوجوان از همان آغاز به من از پشت یک عینک نگاه می‌کند. اما اگر همین طلبه مداومت داشته باشد و سر صحنه زندگی و مشکلات نوجوان در همان مدرسه باشد ماجرا متفاوت می‌شود. من به شما می‌گویم سخت‌ترین بچه‌ها نرم‌ترین مخاطب‌هایی هستند که حرف خدا را باور دارند. من این را با گوشت، پوست و استخوان لمس کرده ام. روایت هم این را تأیید می‌کند.

سخت‌ترین بچه‌ها نرم‌ترین آنها هستند. یعنی چه؟

من روایت این عبارت را بگویم. یکی از اصحاب امام‌صادق(ع) رفت بصره و برگشت. حضرت فرمودند: چه خبر؟ آن صحابه گفت وضعیت خیلی بد است. حضرت فرمود: عَلَیکَ بِالأحداثِ فَإنَّهُم أسرَعُ إلی کُلِّ خَیرٍ /

جوانان را دریاب، زیرا که آنان سریع‌تر به کارهای خیر روی می آورند. یعنی برو سراغ نوجوان‌ها و جوان ها. اینها حرف ما اهل‌بیت را باور می‌کنند. مهم‌ترین ویژگی نوجوان، باورپذیری اوست. وقتی که در هیئت گریه می‌کند ـ حالا یک گناه کوچک کرده است ـ واقعاً احساس شرم دارد. کافی است مجموع نیازهای یک نوجوان را در نظر بگیرید، اگر نوجوان بودی احتمالاً چطور می‌اندیشیدی، چطور فکر می‌کردی؟ ما به این جمع‌بندی رسیدیم که اگر بخواهیم یک محیط جامع تربیتی درست کنیم باید بیاییم غالب نیازهایی که او دارد را در همین ظرفیت فراهم کنیم. ما اینجا در هیئت زوارالزهرا این ظرفیت علمی را فراهم کردیم. بین بچه‌های اینجا کسانی هستند که قبولی مدارس تیزهوشان، نمونه دولتی و دانشگاه‌های درجه یک هستند. این سبک از نوجوان‌ها دور هم دارند بزرگ و اهل تخصص می‌شوند، بنابراین آنها دیگر هیچ‌گاه دیگر دوگانه علم و دین را باور نمی‌کنند. این نوجوان لحظه به لحظه در بستر یک جریان دینی، ظرفیت علمی خودش را بالا می‌برد و حتی مدال المپیاد می‌گیرد. مثلاً قبولی شریف را می‌گیرد. در چه ظرفیتی؟ در ظرفیت هیئت و به وسیله چه کسی؟ با آدم‌هایی که این مسیر را طی کرده‌اند. این اتفاق، اعتماد خانواده‌ها و نوجوان‌ها را به هیئت‌های مذهبی را زیاد می‌کند و همین قضیه در بقیه ساحت‌های معرفتی، اندیشه‌ای، اخلاقی، ورزشی، جسمی و بصیرتی هم صدق می‌کند. اگر شما توانستی این ابعاد مختلف را تنظیم و تبدیل به یک سبک زیسته کنی یعنی کار را به سرانجام رسانده‌ای.

مهم‌ترین مشکل ما در ارتباط با نوجوان‌ها محدود شدن به بیان است. مثلاً منِ طلبه را می‌فرستید، فرض که من هفته‌ای یا ماهی یک بار بلند شوم بروم یک مدرسه و ۱۰ تا شبهه را هم جواب دهم. خب آن نوجوان از همان آغاز به من از پشت یک عینک نگاه می‌کند. اما اگر همین طلبه مداومت داشته باشد و سر صحنه زندگی و مشکلات نوجوان در همان مدرسه باشد ماجرا متفاوت می‌شود. من به شما می‌گویم سخت‌ترین بچه‌ها نرم‌ترین مخاطب‌هایی هستند که حرف خدا را باور دارند. من این را با گوشت، پوست و استخوان لمس کرده ام

تصور ما از هیئت چیست؟ تصور ما از هیئت نوجوانانه چیست؟ تصور ما این است که هیئت نوجوانانه جایی کمتر جدی با شلوغ و پلوغی نوجوانی است، جایی که شاید بعضی مداح ها، شأن خود را با حضور در آنجا مخدوش نمی‌کنند. من می‌گویم بالاترین ظرفیت اجرایی و معنوی در اختیار نوجوان هاست. دقیقاً اتفاقی که در جنگ افتاد. شما میانگین سنی شهدای ما را در جنگ ببینید. زیر ۲۰ سال است. فرماندهان شما چند سال دارند؟ ۲۲، ۲۳و ۲۴ سال. امروز تمام اتفاقات هیئت زوارالزهرا از خرید تا اجرا با نوجوان‌ها انجام می‌شود

محمد مهدی صافی

در این صورت اصلاً جایگاه هیئت در قیاس با یک مدرسه کجاست؟

ببینید جایگاه هیئت مثل مدرسه‌های رایج نیست. مدرسه به صورت ناخودآگاه در پارادایم ذهنی ما اصالتی دارد. مثلاً نمی‌توانی مدرسه نروی. نمی‌توانی امتحان مدرسه را نادیده بگیری، در ضمن پیش شرط ذهنی خانواده این است که هر چیزی که با مدرسه در تضاد باشد باید کنار برود چون مدرسه اولویت است. حرف درستی هم است. اما نکته مهم اینجاست که شما به عنوان یک هیئت، مدرسه نباشی اما در عمل به اولویت یک دانش‌آموز تبدیل شوی. دقت می‌کنید؟ طرف حس کند که اگر نیاید تکه مهمی از زندگی خود را از دست می‌دهد. این همان نقطه تبلیغی ماست که وجود دارد. من وقتی به نوجوان می‌گویم درس بخوان نمی‌گویم درس بخوان پولدار شوی، می‌گویم درس بخوان چون ما در این مبارزه به درس تو نیاز داریم. تو باید بشوی شهید شهریاری، تو باید بشوی شهید چمران. من به او می‌گویم برو ورزش نه به خاطر اینکه بدنت فلان و فلان شود چون ما به سلامت تو در مسیر مبارزه نیاز داریم.

همان سخن امام علی(ع) که یارب قوّ علی خدمتک جوارحی.

بله، با همان مدلی که در هیئت گریه می‌کند با همان مدل درس می‌خواند، با همان مدل ورزش می‌کند و بعد همه اینها را در زیستن با تو تجربه می‌کند. این نوجوان که با ما می‌آید هفت، هشت سال با ما زندگی می‌کند. قطعاً ما تبدیل به خانواده ایمانی می‌شویم. این همان ولایت اجتماعی مؤمنانه است که عرض کردم.

در واقع آن آیه انما المومنون اخوه، تجسم پیدا می‌کند.

حضرت می‌فرماید: اتّقوا اللّهَ، و کونوا إخوةً بَرَرةً، متحابّین فی اللّهِ، با هم بده بستان کنید. متواصلین به همدیگر وصل شوید. متراحمین، مجرای رحمت شوید. بعد می‌گوید: فتذاکروا امرنا فحیوه. دقت می‌کنید؟ همه این خصایص و این برکات در ساختار هیئت است. من معتقدم اگر ما با نوجوان‌هایمان صادق باشیم هیئت امام‌حسین در زندگی او ظاهر خواهد شد. اگر ما کنار این نوجوان‌ها باشیم و ظرفیت‌های فوق‌العاده آنها را ببینیم با همین‌ها می‌شود بسیاری از کارهای بزرگ را انجام داد. تصور ما از هیئت چیست؟ تصور ما از هیئت نوجوانانه چیست؟ تصور ما این است که هیئت نوجوانانه جایی کم‌تر جدی با شلوغ و پلوغی نوجوانی است، جایی که شاید بعضی مداح ها، شأن خود را با حضور در آنجا مخدوش نمی‌کنند. من می‌گویم بالاترین ظرفیت اجرایی و معنوی در اختیار نوجوان هاست. دقیقاً اتفاقی که در جنگ افتاد. شما میانگین سنی شهدای ما را در جنگ ببینید. زیر ۲۰ سال است. فرماندهان شما چند سال دارند؟ ۲۲، ۲۳و ۲۴ سال. امروز تمام اتفاقات هیئت زوارالزهرا از خرید تا اجرا با نوجوان‌ها انجام می‌شود.

یعنی این طور نیست که بگوییم یک عده مسئول دارند تصمیم‌گیری می‌کنند.

بله، نوجوان در جریان تصمیم سازی، اجرا و تأمین مالی باید حضور داشته باشد. در این صورت است که نوجوان خودش، خودش را باور می‌کند. گاهی اوقات ۱۰ نوجوان ما در همین هیئت، سفره‌داری کرده‌اند. کافی است شما به آن ۱۰ نوجوان بگویید چه برنامه‌ای دارد. خودش طراحی می‌کند، خودش انجام می‌دهد، خودش پخت‌وپز می‌کند و مهمان دعوت می‌کند و پذیرایی می‌کند. این یک پک و بسته است.

یعنی نوعی تربیت روانی و اجتماعی است که در بطن این کار یاد می‌گیرد چطور تعامل کند، چگونه وجود روحیات مختلف را بپذیرد، چطور گفت‌وگو کند.

بله معنای زندگی همین است. معنای زندگی یعنی این نوجوان به تدریج و در جریان این تعاملات سالم ضعف‌های شخصیتی و علمی خود را برطرف کند. بله ما با تضادهای دوره نوجوانی روبه‌رو هستیم، می‌دانیم که آن تلاطم‌های بلوغ می‌تواند تعادل روانی و ذهنی او را به هم بریزد. اما نمی‌خواهیم بگوییم ما با یک مراسم و با یک منبر نمی‌توانیم به این تلاطم‌ها و آن نیازها پاسخ بگوییم. اما وقتی که هیئت‌های ما تبدیل به تشکیلاتی کارآمد شدند آن وقت ظرفیت بزرگی در اختیار ما قرار خواهد گرفت.

یعنی هیئت بتواند به یک جریان مستمر و مداوم تبدیل شود.

ما هر سال وقتی بنر و پوستر جذب را در کانال‌مان می‌زنیم حدود هزار نفر متقاضی پیدا می‌کنیم اما ظرفیت لجستیکی‌مان جذب ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر است. همه می‌گویند عالم و آدم دنبال مخاطب می‌گردند در حالی که اینجا مخاطب دنبال شما می‌گردد. مخاطب دنبال شما می‌دود اگر شما به آن لوازم و اقتضائات جذب بی‌اعتنا نباشی. چه کسی گفته که ما بحران مخاطب داریم؟

در واقع بهترین تبلیغ همان اتفاقی است که در عمل می‌افتد.

اصلاً تبلیغ برای تربیت است. نبی آمد من و شما را تربیت کند و مهم است مجموع ظرفیت‌ها را کنار هم ببینیم. یعنی شما کاری کنی که این نوجوان در ۱۸ سالگی سر کار برود و پول دربیاورد. قدرت ازدواج پیدا کند. اینها اهمیت دارد و در قالب زیسته مؤمنانه قابل طرح است.

شروع فعالیت هیئت زوارالزهرا از چه سالی بود؟

ما از سال ۱۳۹۰ با این دغدغه شروع کردیم که اگر بخواهیم مدل تربیت مطلوبی که در ذهن مقام معظم رهبری است پیاده کنیم چه کار باید بکنیم.

از تهران شروع شد؟

بله.

با شما و برخی از دوستان تان؟

بله من آن مقطع در مدرسه‌ای معلم بودم. با من و چهار پنج نفر از دانش‌آموزان.

شما همین الان هم خیلی جوان هستید. الان چند سال‌تان است؟

۳۴ سال.

یعنی از ۲۳،۲۴ سالگی کار شروع شد.

بله و نه پولی داشتیم، نه مکانی، نه نیرویی. تنها نیروی ما همین چند نفر نوجوان دبیرستانی بودند که تازه کنکور داده بودند.

شما آن موقع خودتان احتمالاً تازه از دانشگاه فارغ التحصیل شده بودید.

بله من دانشگاه علم و صنعت، مهندسی خط و سازه‌های ریلی خوانده بودم.

و تحصیلات حوزوی را هم دنبال کردید؟

به محض اینکه تحصیلات دانشگاهی‌ام تمام شد رفتم سمت تحصیلات حوزوی. اصلاً با همین دغدغه سراغ حوزه رفتم که اگر ما بخواهیم به یک ساختار تربیتی درست برسیم نیاز داریم که متصل به آن معارف اصیل باشیم.

یعنی با یک ذهن مهندسی رفتید سراغ حوزه و هیئت و با چند نوجوان شروع کردید. الان کجا هستید؟

در دولت قبل مصیبت‌های زیادی کشیدیم. حالا من کاری به جناح بازی ندارم اما ساختاری که به ما مربوط می‌شد در دولت قبل نه تنها کمکی به ما نکرد بلکه کوشیدند ما را متوقف کنند و عمده وقت و انرژی ما صرف این شد که مجموعه را سرپا نگه داریم چون احساس می‌کردند که ما سیاسی هستیم، در حالی که ما یک مجموعه تربیتی هستیم که مُرّ ما آقا و انقلاب است.

سال ۹۰ که کار را شروع کردیم هیچ نداشتیم. خانمی آمد طلاهایش را به ما داد. آن موقع شد ۹۰۰ هزار تومان. این مبلغ را گذاشتیم روی ۶۰۰ هزار تومان درآمد پروژه کاری که انجام داده بودیم. یک دستگاه شصت شصت و دو باند بهرینگر خریدیم، با یک میکروفون جاسکو. تازه ۳۰۰ - ۲۰۰ هزار تومان هم بدهکار شدیم. آن موقع می‌رفتیم مدارس. این هفته یک مدرسه، هفته دیگر مدرسه دیگر. کاملاً خانه به دوش بودیم.

آن موقع منبر می‌رفتید؟

نه! ملبس نبودم و منبر نمی‌رفتم ولی از منبری و مداح دعوت می‌کردیم منتها اجرا و مدیریت کار با مجموعه ما بود. ما با همین چند نفر که نه بلد بودند دکور بزنند و نه طراحی کنند کار را شروع کردیم اما امروز به لطف خدا چهار شعبه برادران و خواهران در تهران و قم داریم و درصدد راه اندازی شعب دیگر هستیم. هزار دانش‌آموز فعال داریم، ۴ - ۳ هزار مخاطب داریم و تقریباً می‌شود گفت در همین جشنواره «هوای نو» که امسال برگزار شد در بخش هیئت و نوجوان، هیئت و جهاد، هیئت و ورزش، هیئت و تشکیلات، مدیریت فرهنگی هیئت به عنوان مجموعه برتر شناخته شد. در این مدت شاید ۱۰ یا ۱۲ استان آمدند الگوبرداری کردند و ما با هم متصل هستیم. امروز گروه‌های طلبگی از خارج کشور که دنبال چنین ساختارهایی هستند از عراق، سودان و جاهای دیگر می‌آیند که از این رویه الگوبرداری کنند و خب این یک امر طبیعی است. بین ما بچه‌هایی که در این فضاها هستیم این مرسوم است که برای ارتقای کار از همدیگر الگوبرداری کنیم.

شعبه قم را کی راه انداختید؟

از سال ۹۸. آنجا هم عین همینجا به خاطر زحماتی که بچه‌های تهران کشیده بودند و اعتمادی که ایجاد شده بود خیلی سریع امور پیش رفت.

اینجا با کمک‌های مردمی می‌چرخد؟

ما به هیچ نهاد، آدم و هیچ خیر خاص وصل نیستیم. افتخار هم می‌کنیم که رویه‌مان این طور است چون در این صورت مجموعه پابرجا می‌ماند.

یعنی زیر بلیت کسی نمی‌روید.

فرهنگ اداری مالی مجموعه ما فرهنگ اربعین است. شما در اربعین چه می‌بینید؟ هر کسی با دارایی‌های خود وسط می‌آید، ولو اینکه این دارایی در حد یک جعبه دستمال کاغذی باشد. فرهنگ اربعین یک نگاه اقتصادی دارد که خیلی می‌تواند به مجموعه‌های فرهنگی کمک کند. در این مدت ما هرچه خریدیم با بچه‌ها خریدیم. مثلاً می‌رفتیم یک وام می‌گرفتیم، اقساط این وام ۲میلیون تومان می‌شد. ۲میلیون را بین ۵۰ نفر تقسیم می‌کردیم، یکی ۵۰ هزار تومان می‌داد، یکی ۱۰هزار تومان، یکی ۲۰هزار تومان و می‌رفتیم تجهیزات می‌خریدیم. این رویه این طوری جلو رفته است. الان یک مقدار شناخته‌تر شده‌ایم و ممکن است پروژه‌هایی را به صورت مشترک با برخی نهادها انجام دهیم اما هیچ وابستگی به نهاد خاصی نداریم.

محمد مهدی صافی

امروز به لطف خدا چهار شعبه برادران و خواهران در تهران و قم داریم و درصدد راه اندازی شعب دیگر هستیم. هزار دانش‌آموز فعال داریم، ۴ - ۳ هزار مخاطب داریم و تقریباً می‌شود گفت در همین جشنواره «هوای نو» که امسال برگزار شد در بخش هیئت و نوجوان، هیئت و جهاد، هیئت و ورزش، هیئت و تشکیلات، مدیریت فرهنگی هیئت به عنوان مجموعه برتر شناخته شد. در این مدت شاید ۱۰ یا ۱۲ استان آمدند الگوبرداری کردند و ما با هم متصل هستیم. امروز گروه‌های طلبگی از خارج کشور که دنبال چنین ساختارهایی هستند از عراق، سودان و جاهای دیگر می‌آیند که از این رویه الگوبرداری کنند

تو می‌خواهی زن و بچه‌ات را تا ابد داشته باشی؟ با زن و بچه‌ات هم بر مبنای درد امام سلوک کن و آنها را هم به این فضا بکش، وقتی ما در این مدار قرار گرفتیم آن وقت خانمی که در خانه آشپزی می‌کند نمی‌گوید ای بابا! خسته شدم. قرآن می‌گوید: الأخِلّاءُ یَومَئِذٍ بَعضُهُم لِبَعضٍ عَدُوٌّ. آن دوستان جان که برای همدیگر در دنیا می‌مردند در قیامت دشمن همدیگرند. در ادامه می‌گوید الا المتقین، مگر کسانی که رفاقت آنها با هم بر مبنای تقوا بوده باشد. یعنی شما نگاه کنید در دنیا قرار نبوده گوشه‌ای عبادت داشته باشی، قرار بوده زندگی توحیدی داشته باشی

منظورتان از پروژه چیست؟

فرض کنید ماه محرم رویدادی اجتماعی را در قالب ۳هزار نفر در نازی آباد برگزار می‌کنیم. ممکن است شهرداری بگوید من هزینه اسپیس‌ها را می‌دهم یا سیستم صوتی را. منظورم این است. این اتفاق هم به لحاظ ساختاری رقم خورده است. هیئت ما مداح محور نیست به خاطر یک چهره شاخص بالا نیامده بلکه به خاطر ساختار منسجم بوده، این یعنی هر کسی در هر گوشه از کشور می‌تواند این اتفاق را رقم بزند و نیازمند این نیست که حتماً مداح یا سخنران معروفی داشته باشد.

اگر هیئت‌های ما بتوانند این ساختار منسجم را پیاده کنند ظرفیت‌های مردمی به سمت‌شان سرازیر می‌شود. از ظرفیت مالی تا نیروی انسانی. خیلی از اولیای نوجوان‌ها هستند که توانمندی‌های مختلف دارند و در برنامه‌های ما بخشی از اجرای برنامه را در پشت صحنه، پشتیبانی و نظایر آن به عهده می‌گیرند.

شکل اداره این مجموعه برایم جالب است. چون شما اصرار دارید این مجموعه، فرد محور یا متکی به اسپانسر خاص نباشد. چطور تصمیم‌گیری می‌کنید؟ آیا از نوجوان‌ها کمک گرفته می‌شود؟ اتاق‌های فکر یا کمیسیون‌هایی است؟

ما در جمهوری اسلامی به مردم چه نقشی می‌دهیم. قرار نبوده که پیامبری بیاید و بجنگد و بقیه هم استفاده کنند. قرار این است که تمام این اتفاقات که متضمن سعادت من است به وسیله من رقم بخورد. لیقوم الناس بالقسط. حالا همان تفکر را به هیئت بیاورید. یعنی قرار نبوده که عده‌ای کار کنند و عده‌ای استفاده ببرند. قرار است همه ما در این مدل تصمیم‌سازی و اقدام شریک باشیم. ما در هیئت، چند شورا داریم. بالاترین شورای تصمیم ساز ما شورای خُدام امور شعبه است که متشکل از معاونت‌های مختلف است و اعضا در این شورا جمع می‌شوند و برنامه ریزی‌های سالانه خود را برای معاونت‌های مختلف انجام می‌دهند. آن وقت مثلاً معاونت فرهنگی ما با شورای فرهنگی که متشکل از دانش‌آموز و دانشجو است می‌نشینند برنامه یک ساله را می‌بندند، چکش کاری می‌کنند و نماینده‌شان را به شورا می‌آورند. تصمیم‌سازی می‌کنند و تأیید می‌شود، بعد دوباره به اجرا می‌آورند. یعنی به نوعی نوجوان‌ها خودشان برنامه‌ریزی می‌کنند و آماده اجرا می‌شوند.

یعنی پروسه‌ای که درون آن صیقل خوردن و چکش خواری اتفاق می‌افتد و نوجوان یاد می‌گیرد.

بله یاد می‌گیرد تصمیم‌سازی کند و لوازم تصمیم خود را ببیند و در اجرای کاری که انجام می‌دهد سهیم باشد، حتی در مشارکت مالی. بنابراین ایده‌ها و نظرات در شوراهای بالاتر چکش می‌خورد و در نهایت در یک جا به تصمیم‌سازی می‌رسد و برنامه یک ساله از دل این فعالیت‌ها بیرون می‌آید.

هر دانش‌آموز در مجموعه شما چند ساعت آموزش دریافت می‌کند

هر دانش‌آموز به طور میانگین ۱۴- ۱۳ زنگ برنامه دارد که اگر ضرب در تعداد شود در هر هفته حدود ۴۰۰ زنگ کلاس داریم. یعنی به اندازه یک مدرسه چهار پایه‌ای که هر پایه‌اش سه کلاس داشته باشد و دانش‌آموز هر روز کلاس بیاید و روزانه پنج شش کلاس را تجربه کند ما پنج‌شنبه، جمعه و گاهی وسط هفته برای دوره‌های مختلف کلاس برگزار می‌کنیم. در سال نزدیک ۲۴ رویداد و سه چهار اردوی شبانه روزی مثل اردوهای جنوب را داریم. ما همین امسال ۱۸ اتوبوس اردوی جنوب رفتیم، بالای هزار نفر را به اردوی مشهد بردیم.

خب اینها هزینه‌های خیلی بالایی دارد. چطور تأمین می‌کنید؟

دوندگی زیادی داریم که از جاهای مختلف بانی تأمین کنیم که به بچه‌ها فشار نیاید. دوم اینکه منِ مربی، پول اردوی خودم را می‌دهم. نمی‌گویم منِ مربی بچه‌ها هستم، پول من را بین بچه‌ها تقس کنید. غذا، آشپزی و اجرا را خودمان انجام می‌دهیم که هزینه‌ها پایین بیاید. یعنی اگر اردویی با قیمت‌های معمول ۳میلیون تومان در می‌آید ما به ۱میلیون و ۵۰۰ و حتی ۱ میلیون و ۲۰۰ می‌رسانیم. البته خیریه‌ای هم داریم که تمرکزش بر بچه‌هایی است که توان پرداخت ندارند. هدف ما این است که کسی به خاطر محرومیت مالی از جریان تربیتی باز نماند و این خیریه هم با حضور شبکه‌ای از اولیا اداره می‌شود.

الان این شبکه‌ای که شکل داده‌اید یعنی شبکه‌ای از مربیان، دانش‌آموزان، نوجوان‌ها، اولیای آنها و افراد مختلفی که با تخصص‌های مختلف به شما متصل هستند چند نفر می‌شوند؟

ظرفیت کادر مستقیم مجموعه ما حدوداً ۱۲۰ نفرند. لایه دوم، معلمان ما حدود ۲۰۰ نفر هستند. لایه سوم که عمومی‌تر است اولیای نوجوان‌ها و افراد مختلفی هستند که کنار ما جمع آمده‌اند. به نظر می‌رسد اگر تشکیلاتی مشمول لطف خداوند باشد و اعتماد مردمی را پای کار بیاورد مردم بالاترین سرمایه مالی و تخصصی را شکل می‌دهند. ما هزار دانش‌آموز داریم بالاخره از این تعداد پدرهایی لوله‌کش‌اند، پدرهایی برقکارند، پدرهایی تخصص‌های دیگر دارند. خب اینها ظرفیت بزرگی هستند. ما در ماه تقریباً ۱۰هزار نفر ساعت کار انجام می‌دهیم تا این سامانه بچرخد. وقتی یک مربی بالای سر نوجوان‌های ما قرار می‌گیرد در ماه ۸۰ تا ۹۰ ساعت وقت می‌گذارد.

دریافتی هم دارند؟

-می خندد ـ تازه ما از این مربی‌ها انتظارات مالی داریم.

خب این مربی‌ها در چه عصری زندگی می‌کنند؟ همه ما دنبال معیشت خودمان هستیم.

مربی‌های ما هم دنبال معیشت خودشان می‌روند. ما آدمی که سر کار نرود و پول نداشته باشد نداریم. مربی ما پنج‌شنبه، جمعه، اوقات تعطیلات و وقت‌های آزاد به مجموعه متصل می‌شود.

حتماً خیر و برکتی در کار دیده‌اند که استقبال می‌کنند.

صددرصد. البته معنی‌اش این نیست که تضاد نداریم. معنایش این نیست که آدم‌ها به مشکل برنمی‌خورند. اصلاً اگر تضاد نباشد هنر نیست. هزینه دادن جزو لاینفک جریان ساختن است. اگر کسی اهل هزینه دادن نباشد نمی‌تواند انتظار داشته باشد اتفاقی رقم بخورد.

می‌گویند بعضی‌ها عشق کاری را دارند و به اصطلاح دیوانه کاری هستند. آیا واقعاً برای شما این طور است یا نه آثاری می‌بینید که شما را علیرغم همه نابسامانی‌ها و چالش‌ها دلگرم نگه می‌دارد.

من چند سال دیگر قرار است از این دنیا بروم. من می‌گویم سال ۱۴۵۰ بعید است که من باشم و این ۱۴۵۰ خیلی به ما نزدیک است و تنها شانس زندگی شما که بتوانی به واسطه آن، ابدیت خودت را بسازی از دست می‌رود. ابدیت ساختن من این است که عاقبت را از دل همه این شلوغی‌ها و رفت و آمدها، نسبت خودم را با خدا پیدا کرده باشم. اگر من بندگی خودم را در این مسیر ببینم نه خسته می‌شوم و نه اذیت می‌شوم. من در مسیر ابدیت هستم پس می‌روم. این معنایش ندیدن خانواده نیست، بلکه همراهی با خانواده است. چند آیه و روایت درباره صحرای قیامت را ببینید. یکی همان است که در مناجات امیرالمؤمنین می‌خوانید، دیگری آن آیات است: یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه. پدر از فرزند و برادر از برادر و فرزند از مادر و پدرش فرار می‌کند اما در آیه‌ای دیگر می‌گوید: یوم ندعو کل اناس بامامهم، یعنی آنجا آدم‌ها دور امام خود جمع اند. پس این طور نیست که همه فرار کنند. حالا اگر خانواده که مهم‌ترین عنصر اجتماعی اسلام است بر مبنای ولی خدا نباشد الی الابد از همدیگر فرار می‌کنند. تو می‌خواهی زن و بچه‌ات را تا ابد داشته باشی؟ با زن و بچه‌ات هم بر مبنای درد امام سلوک کن و آنها را هم به این فضا بکش، وقتی ما در این مدار قرار گرفتیم آن وقت خانمی که در خانه آشپزی می‌کند نمی‌گوید ای بابا! خسته شدم. قرآن می‌گوید: الأخِلّاءُ یَومَئِذٍ بَعضُهُم لِبَعضٍ عَدُوٌّ. آن دوستان جان که برای همدیگر در دنیا می‌مردند در قیامت دشمن همدیگرند. در ادامه می‌گوید الا المتقین، مگر کسانی که رفاقت آنها با هم بر مبنای تقوا بوده باشد. یعنی شما نگاه کنید در دنیا قرار نبوده گوشه‌ای عبادت داشته باشی، قرار بوده زندگی توحیدی داشته باشی.

در واقع می‌گویید ما باید کاری کنیم که در یک بستر حقیقی هر کسی مأموریت زندگی خودش را پیدا کند.

بله به شرط جهاد و استمرار هر کسی می‌تواند این مأموریت را پیدا کند و حتماً در این بستر رزق او هم می‌رسد. شما به آدم‌هایی که رفتند و جنگیدند نگاه کنید. یک میلیون نفر از ۳۰ میلیون نفر جمعیت ایران رفتند. آن یک میلیون به جبهه رفتند؟ مگر رزق و روزی نداشتند؟ مگر موقعیت شغلی نداشتند؟ مگر سواد و تخصص نداشتند؟ این آدم‌ها برای رفتن خود منطق داشتند و این منطق همان زندگی توحیدی است. پس به میزانی که بفهمیم آدم‌ها می‌توانند جای خود را در قسمت‌های مختلف نظام پیدا کنند. می‌شود شهید چمران که جزو نخبه‌های بزرگ علمی است و در امریکا تحصیل کرده و در یک شرکت معتبر مشغول کار است راحت دل بکند و لبنان برود و یتیم‌خانه‌ای را بگرداند و در ایران بشود وزیر دفاع و وزارت را هم رها کند و برود جنگ نامنظم و شهید شود. خب این چه منطقی است که خودش را گرفتار عنوان‌ها نمی‌کند و همه اینها را مسیر می‌بیند؟ چه منطقی است که جلوی شهید شهریاری، چک سفید امضا می‌گذارند و می‌گویند هر چقدر می‌خواهی دستمزد بنویس. او می‌گوید من وظیفه خودم را انجام دادم و اصلاً حقوق می‌گرفتم که کارم را انجام دهم، در حالی که منطق رایج ما این است که او اول تعیین تکلیف کن، اول بگو دستمزد من چقدر است، در حالی که منطق توحیدی این است که تو مسیرت را پیدا کن، روزی‌ات هم می‌رسد.

می خواهم بگویم در این دنیای شلوغ اتفاقاً آدم‌ها دنبال یک جمع بی‌هیاهو می‌گردند که همدیگر را واقعاً دوست داشته باشند نه اینکه من شما را برای منافع خودم بخواهم. این بالاترین علت اتصال آدم هاست. همه آدم‌ها تشنه محبت واقعی‌اند و این گمشده را بین مؤمنین پیدا کنید.

بازخوردی که از نوجوان‌ها می‌گیرد چطور است؟ چقدر قلب تان را امیدوار و گرم می‌کند؟

ما یک کانال ارتباطی با بچه‌ها داریم که در این کانال برای من پیام‌های ناشناس می‌فرستند. این عبارت تقریباً جزء شاه بیت‌های سخنان نوجوان هاست که حاج آقا! زندگی من به قبل از زوار و بعد از زوار ـ هیئت ـ تقسیم می‌شود. در زوار هم می‌گویند زندگی من به قبل از اردوی جنوب و بعد از اردوی جنوب تقسیم می‌شود.

چطور شهدا را در همین اردوها معرفی می‌کنید؟

می گوییم این چهره‌ها هم مثل شما تضادهایی داشتند اما روی خودشان کار کردند. یک شهید تو را دعوت نمی‌کند که راجع به خودش با تو حرف بزند. این شهید در دنیا که بود خودش را فدای امام کرد. شهید تو را دعوت می‌کند که تو هدایت را پیدا کنی، چون تو هم مثل او یک انسان هستی و زندگی، خانواده و دغدغه هایت را داری. حال نگاه کن چطور می‌توانی آن طور که به امام بپیوندی. نوجوان‌های ما در این یادمان‌ها می‌آیند و می‌گویند من این جا تضادهای اصلی زندگی‌ام را پیدا کردم و فهمیدم که گره کار کجا است. تعبیرشان اغلب این است: می‌شود ادا کنید که ما هم بزرگ شویم و ما هم بتوانیم در امام‌مان را تحمل کنیم و ببینیم و در درد بخوریم. حیرت آور است که این جمله را از یک نوجوان می‌شنوید.

منظورشان از بزرگ شدن چیست؟

می گویند فرد آن قدر بزرگ شده که می‌شود روی او حساب باز کرد. خدا در این آخرالزمان بر گرده هر کسی مأموریتی گذاشته است.

در واقع شما منظورتان این است که این نوجوان مأموریت خودش را پیدا کند.

بله، نوجوان ما به یک آرامش و شادی خاصی می‌رسد وقتی که متوجه مأموریت زندگی خودش می‌شود. برخی از این نوجوان‌ها هم اتفاقاً از خانواده‌های متمول می‌آیند اما یافتن آن مأموریت، بهجت درونی‌ای به آنها می‌دهد که آن تمکن مالی یا برخورداری‌های رایج به او نمی‌دهد.

خانواده‌ها و نوجوان‌هایی که جذب می‌کنید به محدوده نازی‌آباد تعلق دارند یا نه از مناطق دیگر هم می‌آیند؟

اوایل بسیاری از نوجوان‌های ما از منطقه ۱۶ بودند الان دیگر از سراسر تهران دانش‌آموز داریم. به چشم خود شاهدم که فرد از مینی‌سیتی تا اینجا دو ساعت در ترافیک بوده، من به او می‌گویم این کار را نکنید. خدا را شاهد می‌گیرند گاهی دو ساعت و نیم تا سه ساعت در ترافیک مانده‌اند. ما با ظرفیت فرد و نرم افزاری داریم اما مشکل ما لجستیکی است، ساختمانی که بتوانیم این اتفاق را رقم بزنیم و دنبال این می‌گردیم که این مدل را توسعه بدهیم. الان تقریباً ۱۰۰ نفر دانش‌آموزی که در سال جذب می‌کنیم ۲۰ دانش‌آموز به این منطقه تعلق دارد، ۸۰ نفر دیگر به مناطق دیگر تعلق دارند.

آیا این ظرفیت را دارید که در مناطق مختلف تهران دفاتری داشته باشید؟

تنها مشکل ما مکانی است که بتوانیم آنجا را تبدیل به پاتوق و محل برگزاری کلاس کنیم.

الان همه کلاس‌ها متمرکز در همین جاست؟

بله، در همین طبقات حسینیه خودمان.

و البته قم.

بله، کلاس‌های قم هم برقرار است. البته در قم ساختمانی نداریم و ماهانه ۳۰ میلیون تومان اجاره می‌دهیم که بتوانیم کلاس‌ها را سرپا نگه داریم. حالاالبته این رقم در قیاس با تورم تهران خیلی خوب است چون اگر بخواهیم آن ساختمان را در تهران اجاره کنیم مبلغ بسیار هنگفتی خواهد شد و برای ما که کار اقتصادی نمی‌کنیم شدنی نیست. در حال حاضر ظرفیت نرم افزاری و نیروی انسانی مهیاست تنها مسئله ما برای توسعه، مکان است که در حال رایزنی هستیم.

از چشم اندازی بگویید که برای کار خودتان دارید و آسیب‌هایی که در ادامه ممکن است این حرکت را از هدف متعالی و خلوص خود تهی کند. به هر حال کسی که لیدر و پیشتاز است این دغدغه را دارد که نکند این حرکت از آن صراط راستین عدول کند.

چشم انداز ما از اول سرمایه‌گذاری بر همان ظرفیتی بوده که در فضای هیئت داشتیم و در ۱۰ سال آینده به سمت تحقق آن فضا می‌رویم. آن هدف چه بود؟ از آغاز ما به دنبال این بودیم که قدرت نرم اجتماعی ایجاد کنیم و برای این منظور به محفلی شکل دادیم که به واسطه آن تربیت نیرو کنیم. خب اکنون این نیرو به مرحله خروجی رسیده است و ما این نیرو را رها نمی‌کنیم و تازه می‌خواهیم به واسطه نیرویی که تربیت یافته اقدام اجتماعی کنیم. ما هشت سال روی این نیروها کار کرده‌ایم و زمان ثمردهی است. گام دوم، مؤسسات اقماری است که به تدریج حول این هیئت شکل می‌گیرد. مثلاً نیروهایی که به سمت هنر گرایش داشته‌اند مؤسسات هنری را راه می‌اندازند. بچه‌هایی که در حوزه علم جلو رفته‌اند به مؤسسات علمی شکل می‌دهند. بچه‌هایی که فرهنگی هستند مؤسسات فرهنگی را پیش می‌برند.

و نوجوان‌هایی که اکنون به سن جوانی رسیده‌اند آن اتصال را دارند؟

بله از دو جهت. هم اینکه برمی‌گردند و خودشان تربیت نیرو می‌کنند و هم اینکه ساختارهایی برای انقلاب اسلامی راه می‌اندازند. مثلاً کسی مدرسه‌ای راه می‌اندازد با الگوی اسلامی.

چند مؤسسه تا حالا به نتیجه رسیده است؟

تا به امروز تقریباً ۱۰ مؤسسه شکل گرفته است، برخی از این مؤسسات به اجرای نسبی خیلی خوبی رسیده‌اند. در واقع هدف ما این است که سه گانه درس، شغل و کار تخصصی برای انقلاب اسلامی به یک بافت و ساختار یگانه برسد. شکل دادن به این حلقه‌های میانی که آقا هم در گام دوم خیلی بر آن اصرار دارند در پنج عرصه‌ای که آنها را فرهنگی، اقتصادی، ورزشی، علمی و هنری می‌خوانند مهم است و مؤسسات ما این پنج عرصه را باید پوشش دهند.

ما سال‌های اول عملاً درگیر ساختارها و تربیت نیرو بودیم. الان در نظر بگیرید سالانه از هر شعبه ما ۱۵ دانشجو بیرون بیاید یعنی هر سال ۶۰ نیرو تربیت می‌شود که می‌توانید با آنها اقدام کنید و این هر سال مثل مدل گلوله برفی خودش را بزرگ می‌کند. چشم‌انداز بعدی ما شکل دادن به آن حلقه‌های میانی گام دوم است که در ابتدای مسیرش قرار داریم و طبیعتاً گسترش مجموعه‌های تربیتی که حول محور هیئت شکل می‌گیرد.

چنین مجموعه‌ای اگر در دام برخی از آسیب‌هایی که اشاره می‌کنم نیفتد دچار مرگ نخواهد شد. اولین آسیب، فراموشی چرایی این هیئت داشتن و دست از اتفاقات است. این حرکت نباید مصداق لهو و لعب دنیا شود. به اینجا برسیم که هر کسی یک طور بازی می‌کند بازی ما هم راه انداختن تشکیلات و کار فرهنگی است و یادمان برود که قرار بود من اینجا بنده خدا شوم، آدم‌ها بنده خدا شوند. اصلاً اگر بنده خدا شدیم رسالت بر گردن ما می‌آید و به میزان عیار بندگی می‌توانیم هدایت را انجام دهیم وگرنه می‌شود همان آفتابه لگن هفت دست و شام و ناهار هیچ. شما می‌بینید گاهی اوقات پول‌های کلانی در جاهای مختلف خرج می‌شود ولی خروجی ندارد. علت این است که این مسیر فراموش شده است. به نظرم مهم‌ترین آسیبی که آدم‌ها بعد از مدتی آدم درگیرش می‌شوند همین جاست که یادشان می‌رود اصلاً قرار بود کجا بروند.

نکته دوم، استقامت است. قیام، کار سختی نیست استمرار قیام است که کار سختی است. قوم حضرت موسی(ع) قوم برتری بود که ما چرا تبدیل به قوم لعین شد؟ قومی بود که در برابر فرعون ایستاد اما تعبیر حضرت آقا این است که استقامت این قوم شکست یعنی نتوانستند به حرکت خود استمرار بدهند بنابراین پیامبر خود را رها کردند. استقامت نگهداشت حال جهادی نیروهاست که خیلی کار سختی است و البته جزء واجبات این دسته از کارهاست.

آسیب بعدی، بی‌اعتنایی به بروزرسانی است. از ساختارهای لجستیکی تا ساختارهای نرم افزاری نباید دچار رکود شود. ما هر سال نرم افزارهای تربیتی و برنامه کلاس‌ها و اردوها را پیش روی خود قرار می‌دهیم و کارآیی و ناکارآیی آنها را بررسی می‌کنیم. اگر این بروزرسانی‌ها از مجموعه‌ها گرفته شود دچار رکود خواهیم شد. ما این بزنگاه‌ها را دریابیم مسائل و چالش‌های دیگر از جمله مسائل مالی قابل حل است و مهم است که تمرکز ما به جای بیرون به مجموعه خودمان باشد که افراد را اهل معنا بار بیاوریم.

چطور این تازگی را حفظ کنیم؟

این نشاط روحی در ارتباط با حضرت حق به وجود می‌آید. یعنی من پیش از آن که توجه کنم که چطور بقیه را هدایت کنم توجه کنم که اول حال درونی خودم را بسازم لذا افراد دائماً باید برگردند و نظام اندیشه‌ای خود را اصلاح کنند که به باورهای قلبی و ایمان آنها بدل شود و به نقطه عطف‌هایی بپردازند که فرد را از غرق شدن نجات می‌دهد مثل اهل سحر و اهل مناجات بودن. این باید در مجموعه‌های ما خیلی پررنگ باشد وگرنه افراد به تدریج روحیه خود را از دست می‌دهند. آیه‌ای می‌فرماید: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَالَّذِینَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِکَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ. این یعنی توجه به ارتباط سه گانه ایمان، هجرت و جهاد، یعنی چه؟ یعنی گذشتن از خودی برای رسیدن به آن مقام بالاتر در بستر مبارزه نشاط می‌آورد. قرآن می‌گوید فاذا فرغت فانصب. بعضی می‌گویند کار پشت سر کار مگر می‌شود؟ مگر خسته نمی‌کند؟ در حالی که اگر قلب ما آکنده از ایمان باشد محمل عمل فرغت فانصب می‌شود. شهید باقری می‌گوید نیرو از کار خسته نمی‌شود اگر خسته می‌شود باید ببینی چه بلایی سر آن نیت قلبی آمده است.

ممنون از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.

متقابلاً تشکر می‌کنم.